

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۷

تأثیرات مذهبی حکومت امپراتوری عثمانی بر قبرس

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۶

تاریخ تأیید: ۹۳/۶/۲۵

آمنه باقری*

طاهره عظیم‌زاده**

عثمانی‌ها (۶۸۷-۱۳۴۳ هـ.ق/۱۲۸۸-۱۹۲۴ م) یکی از قبایل ترک غز بودند که به خدمت سلجوقیان روم درآمدند و یک امیرنشین در آسیای صغیر تأسیس کردند. این امیرنشین از آغاز قرن هشتم هجری قمری/ چهاردهم میلادی گسترش یافت و به مرور به امپراتوری بزرگی تبدیل شد که بسیاری از سرزمین‌های قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا را در برمی‌گرفت. عثمانی‌ها در دوران حکومت سلطان سلیم دوم به قبرس لشکر کشیدند. این لشکرکشی حدود سه قرن حکومت مسلمانان را بر این سرزمین به دنبال داشت. حکومت عثمانی، تأثیرات مهمی در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی بر جامعه قبرس گذاشت. این پژوهش به تأثیرات مذهبی حضور عثمانی در قبرس می‌پردازد. به نظر می‌رسد ورود عثمانی‌ها به قبرس از نظر مذهبی، مسیحیان ارتودکس را از سلطه کلیسای کاتولیک خارج ساخت و با اسکان مسلمانان در قبرس و پذیرش اسلام به وسیله گروهی از مسیحیان جزیره، عنصر ثابت مذهبی به قبرس وارد شد. به طوری که امروزه مسلمانان، پس از مسیحیان ارتودکس بزرگ‌ترین گروه مذهبی قبرس را تشکیل می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: قبرس، امپراتوری عثمانی، مسیحیان ارتودکس، مسلمانان قبرس، تغییر دین.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (نویسنده مسئول).

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

مقدمه

قبرس جزیره‌ای است که در شرقی‌ترین قسمت دریای مدیترانه قرار دارد. در طول تاریخ، کشورهای همسایه این جزیره به دلیل موقعیت ویژه‌اش در دریای مدیترانه، همواره به آن توجه کرده‌اند. در زمان خلافت عثمان بن عفان برای اولین بار به وسیله معاویه بن ابوسفیان از سوی سواحل شام به قبرس حمله شد. قبرسی‌ها که در این زمان خراج‌گزار روم شرقی بودند، متعهد شدند که به مسلمانان نیز به همان میزان، خراج بپردازند.

معاویه پس از فتح دوباره قبرس در سال ۳۳هـ.ق/۶۵۳م، دوازده هزار نفر از مسلمانان را در قبرس ساکن کرد و در آن‌جا مساجدی ساخت اما یزید بن معاویه (۶۱-۶۴هـ.ق/۶۸۰-۶۸۳م) مسلمانان ساکن قبرس را بازگرداند و قبرس را تخلیه کرد. پس از آن زمان، پیوسته میان حاکمان مسلمان و دولت روم شرقی بر سر حکومت این جزیره، اختلاف و درگیری بود و حملات متعددی از سوی مسلمانان برای تصاحب قبرس صورت می‌گرفت. سرانجام در قرن چهارم هجری قمری، سلطه مسلمانان بر این جزیره، به طور کامل قطع شد. بار دیگر در قرن نهم هجری به وسیله ممالیک برجی، حاکم در مصر به قبرس حمله شد و این سرزمین خراج‌گزار مسلمانان گردید. ممالیک، حکومت خاندان فرانسوی لوزینان را که پادشاهان قبرس بودند، تأیید کردند و فقط به گرفتن خراج راضی شدند. در این زمان، خبری از انتقال مسلمانان به قبرس و یا تلاش ممالیک برای گسترش اسلام در آن‌جا موجود نیست.

برای آخرین بار در زمان حکومت امپراتوری عثمانی در سال ۹۷۹هـ.ق/۱۵۷۱م، مسلمانان آسیای صغیر به قبرس حمله کردند اما این جزیره این بار، سه قرن تحت حکومت مسلمانان قرار گرفت. حکومت عثمانی پس از تصرف قبرس، اقدام به اسکان جمعیتی در آن کرد که بیشتر آنها مسلمان بودند. به دنبال حضور مسلمانان و حکومت آنها، تحولاتی در جامعه قبرس ایجاد شد که آثار آن تا امروز باقی مانده است. با کاهش قدرت عثمانی از اواخر قرن دوازدهم هجری/هجدهم میلادی، دولت بریتانیا در سال ۱۲۹۵هـ.ق/۱۸۷۸م، جزیره قبرس را به مستعمرات خویش اضافه کرد.

تا کنون هیچ کتاب و یا پژوهش تاریخی به زبان فارسی درباره حکومت امپراتوری عثمانی بر قبرس نوشته نشده است. کتاب‌هایی به زبان انگلیسی در این زمینه وجود دارد مانند *The turks in Cyprus* نوشته احمد قاضی اوغلو و *Cyprus Under the turks* نوشته هری لوک که هیچ کدام به تأثیرات مذهبی فتح عثمانی در قبرس نمی‌پردازند. اهمیت مقاله حاضر بدین جهت است که در این مقاله، مطالب مربوط به مسلمانان کنونی قبرس بر اساس تحقیقی میدانی است که در سفر نویسنده مقاله به قبرس در شهریور ۱۳۹۲ ش انجام شده است.

۱. مذاهب حاکم بر قبرس پیش از حمله امپراتوری عثمانی

در قبرس باستان همانند دیگر سرزمین‌ها، بت‌پرستی رواج داشته است. برای آنها مهم‌ترین الهه، آفرودیت بود و افسانه‌ای وجود داشت که آفرودیت در قبرس و در شهر پافوس متولد شده است.^۱ آفرودیت دارای اصالت و پیشینه‌ای سامی بود و از فنیقیه به یونان وارد گردید. این الهه از طریق تجارت دریایی و از راه دریای سیاه و مدیترانه به جزیره قبرس منتقل شد و پرستش گردید.^۲ بعدها مذاهب یهودی و مسیحیت به این جزیره وارد شدند.

۱.۱. یهودیت و مسیحیت در قبرس

درباره این که دین یهود چگونه به جزیره راه یافت، خبری موجود نیست اما در دوره هلنی زیستگاه‌هایی برای یهودیان در قبرس وجود داشته است. اجتماع قابل ملاحظه‌ای از یهودیان در اوایل قرن اول هجری/هفتم میلادی در فاماگوستا وجود داشته است.^۳ با گسترش مسیحیت این دین به قبرس راه یافت. براساس برخی منابع در سال ۴۵م، بارناباس^۴ که یک یهودی مسیحی شده قبرسی از سلامیس بود به همراه پل^۵ و ژان مارک^۶، سخنرانی‌های مذهبی خود را در جزیره آغاز نمود. آنها سعی می‌کردند مردم جزیره

را به مسیحیت دعوت کنند.^۷

در شهر پافوس^۸، پل و بارناباس موفق شدند حاکم رومی شهر را مسیحی نمایند. به نظر می‌رسد او اولین حاکم رومی است که مسیحیت را می‌پذیرد و به این دلیل، کلیسای قبرس در تاریخ خود به این موضوع افتخار می‌کند. سرانجام، بارناباس به وسیله یهودیان سالامیس دستگیر گردید و به سوزانده شدن محکوم شد. مسیحیان، وی را شهید می‌دانند.^۹

با وجود حضور پل حواری در قبرس در سال ۴۵م، مقاومت سختی در برابر مسیحیت از جانب کسانی که خدایان افسانه‌ای را پرستش می‌کردند و هم‌چنین از سوی جامعه یهودیان ساکن قبرس صورت گرفت. مسیحیان قبرس موفقیت خویش را در اثر تلاش‌های پل و بارناباس می‌دانند. بعدها بارناباس در نظر مردم قبرس به عنوان قدیس حافظ آن‌جا مطرح شد.^{۱۰}

در سال ۱۱۵م یهودیان تحت رهبری آرتمیون^{۱۱} شورش کردند، بخشی از سالامیس^{۱۲} را تخریب نمودند و حدود دویست و پنجاه هزار نفر ساکنان غیر یهودی را قتل عام کردند. این حادثه سبب شد که ترازان^{۱۳}، امپراتور روم لشکری را برای سرکوب آنها اعزام کند و با فرمان مجلس سنا، یهودیان از قبرس اخراج شدند.^{۱۴}

در سال ۳۳۰م، هنگامی که امپراتور کنستانتین^{۱۵} پایتخت خویش را به بیزانس^{۱۶} انتقال داد و امپراتوری بیزانس را تأسیس کرد، قبرس از نظر اداری بخشی از امپراتوری روم شرقی گردید.^{۱۷} سالامیس پایتخت قبرس در دوران حکومت کنستانتین دوم بازسازی شد و پس از آن کنستانتین^{۱۸} نامیده می‌شد و اولین اسقف‌نشین قبرس گردید.^{۱۹}

کلیسای قبرس در ابتدا مستقل نبود و جزیی از اسقف‌نشین شرقی محسوب می‌شد.

کلیسای انطاکیه خواهان اطاعت کلیسای قبرس بود اما اسقف‌های قبرس در برابر این ادعا مقاومت می‌کردند. سرانجام در سال ۴۸۸م، هنگامی که اسقف کنستانتیا و سر اسقف قبرس به دیدار امپراتور زنون^{۲۰} رفتند، یک نسخه از انجیل متی را که از مقبره بارناباس یافت شده بود به وی تقدیم کردند و پس از آن امپراتور، استقلال کلیسای قبرس را تأیید کرد.^{۲۱}

پس از آن تا قرن‌ها، مسیحیت بر قبرس حاکم بود. در دوران جنگ اول صلیبی، قبرس ولایتی دورافتاده و کم‌اهمیت به شمار می‌آمد. حاکمان و اسقف‌هایی که از سوی قسطنطنیه به آنجا فرستاده می‌شدند، حکومتی محلی تشکیل داده بودند و اغلب به زبان یونانی صحبت می‌کردند.^{۲۲} در سال ۵۸۷هـ.ق/۱۱۹۱م ریچارد شیردل، پادشاه انگلستان که برای جنگ صلیبی سوم و محاصره عکا به سوی فلسطین می‌رفت، قبرس را تصرف کرد.^{۲۳} ریچارد در ابتدا، جزیره قبرس را به سواران معبد و سپس به خاندان فرانسوی لوزینان فروخت. پس از آن، لاتینی‌ها در قبرس حاکم شدند.^{۲۴}

پیش از حکومت خاندان لوزینان (۵۸۸-۸۹۴هـ.ق/۱۱۹۲-۱۴۸۹م)، کلیسای قبرس تحت سلطه کلیسای ارتودکس یونانی قرار داشت اما آملریک، دومین پادشاه لوزینان برای دریافت کمک‌های پاپ، مجبور شد کلیسای ارتودکس قبرس را تحت فرمان کلیسای کاتولیک تازه تأسیس قبرس قرار دهد.^{۲۵} در زمان آملریک، به فرمان پاپ سلسلتاین سوم^{۲۶}، دو تن از افراد عالی رتبه با هدف معرفی سلسله سران روحانی لاتینی و تغییر آیین قبرسی‌های ارتودکس به مذهب کاتولیک به قبرس فرستاده شدند. پاپ سلسلتاین سوم، یک سراسقف کاتولیک برای نیکوزیا تعیین کرد و پافوس، فاماگوستا^{۲۷} و لیماسول^{۲۸} هر کدام دارای اسقفی جداگانه شدند.^{۲۹}

در این دوره، اسقف‌های لاتینی جای یونانی‌های ارتودکس را گرفتند. آنها مردم را مجبور می‌کردند مراسم مذهبی کاتولیک را اجرا کنند. هم‌چنین آنها، اسقف‌های یونانی را

تبعید کردند. برای مثال، اسقف یونانی فاماگوستا را به دورترین قسمت شمال شرقی جزیره؛ یعنی ریزوکارپاسو^{۳۰} فرستادند.^{۳۱} در دوره لوزینان، سر اسقف ارتدوکس را تحت فشار و توقیف قرار دادند و اسقف‌ها را مجبور می‌کردند که به اطاعت از اسقف‌های لاتینی قسم یاد کنند.^{۳۲}

در دوران حکومت لاتینی‌ها به سبب معافیت روحانیان از مالیات، بسیاری از قبرسی‌ها برای فرار از دست مالیات‌های جدید فتودال‌ها، اقدام به ثبت نام خویش به عنوان اعضای روحانی درجه پایین در کلیساها و صومعه‌های مختلف کردند. به این سبب حکم شد پادشاه و سراسقف کلیسای لاتینی، تعدادی از راهبان را برای هر یک از دیرهای ارتدوکس تعیین کنند. بر اساس فرمان بعدی، تعداد اسقف‌های ارتدوکس به چهارده تن کاهش یافت. از سوی دیگر، در جنگ چهارم صلیبی با اشغال قسطنطنیه به وسیله فرانک‌ها، اختلاف میان کلیسای لاتین و ارتدوکس بیشتر شد و اوضاع قبرس بحرانی گردید؛ زیرا منابع درآمد کلیساها به وسیله لاتینی‌ها گرفته می‌شد و امتیازات معنوی آنها در خطر بود.^{۳۳}

حکومت خاندان لوزینان در قبرس، سه قرن ادامه یافت. سپس جمهوری ونیز به مدت یک قرن (۹۷۹/۸۹۴هـ.ق/۱۴۸۹-۱۵۷۱م) بر قبرس حکومت کرد. در تمام این مدت، با وجود قدرت فراوان کلیسای کاتولیک، بیشتر مردم مسیحی ارتدوکس بودند.^{۳۴}

۲.۱. ورود اسلام به قبرس

درباره این که آیا در هنگام فتح قبرس به وسیله معاویه، گروه‌هایی از مردم قبرس به اسلام گرویده‌اند یا خیر؟ خبری موجود نیست. گفته شد که یزید بن معاویه در دوران حکومتش (۶۱-۶۴هـ.ق/۶۸۰-۶۸۳م) فرمان بازگشت مسلمانان مهاجر به قبرس را صادر کرد اما در روایتی از ابن کثیر آمده است که مسلمانان در قبرس، نزدیک به شصت سال در روزگار معاویه و پس از آن ساکن بوده‌اند.^{۳۵}

اگر ابن کثیر در این روایت، دقت لازم را انجام داده باشد، مسلمانان تا حدود سال

۹۳هـ ق/۷۱۲م در جزیره ساکن بوده‌اند. این امر نشان می‌دهد که پس از تخلیه قبرس در زمان یزید، باز هم گروه‌هایی از مسلمانان در آن جا حضور داشته‌اند. البته وضعیت مسلمانان در قبرس به روابط میان حاکمان مسلمان و روم و قراردادهای میان آنها وابسته بوده است. قبرس در سال ۳۵۴هـ ق/۹۶۵م به وسیله امپراتور نیکفور دوم، معروف به فوکاس (۳۵۲-۳۵۸هـ ق/۹۶۳-۹۶۹م) تصرف شد. پس از آن، این سرزمین به طور کامل از دست مسلمانان خارج گردید و به عنوان یک ایالت دورافتاده بیزانس شناخته شد.^{۳۶} طبق گفته ابن حوقل، پیش از تصرف بیزانس، قبرس دو قسمت بوده است که نیمی از آن به مسلمانان و نیم دیگر به مسیحیان متعلق بوده است. این جزیره با حکومت دوگانه مسلمانان و مسیحیان اداره می‌شده است.^{۳۷}

اصطخری، جغرافی‌دان قرن چهارم هجری قمری/دهم میلادی می‌گوید که در این زمان، ساکنان قبرس مسیحی هستند و در میان آنها، احدی از مسلمانان نیست.^{۳۸} این خبر نشان می‌دهد پس از تصرف قبرس به وسیله بیزانس، مسلمانان از این جزیره اخراج شده‌اند و یا تعداد آنها قابل توجه نبوده است. البته از میان اخبار پراکنده تاریخی مشخص می‌شود، همواره گروه‌های کوچکی از مسلمانان در قبرس حضور داشته‌اند ولی معلوم نیست که این مسلمانان از نسل مسلمانان مهاجر صدر اسلام هستند یا بعدها به این سرزمین وارد شده‌اند؛ زیرا بسیاری از مسلمانان قبرس، اسرای جنگ‌ها بوده‌اند یا به وسیله دزدان دریایی به قبرس منتقل گردیده‌اند.

یاقوت حموی (د.۶۲۶هـ ق) به مردی عرب اهل قبرس اشاره می‌کند که برای وی درباره شهر افقسیه (نیکوزیا)، پایتخت قبرس توضیح داده است.^{۳۹} سیوطی نیز از یکی از محدثان به نام ابن بنا راوی (د.۶۲۲هـ ق) نام می‌برد که در اسکندریه و قبرس به روایت حدیث پرداخته است.^{۴۰} این روایت، ضمن این که نشان دهنده حضور مسلمانان در قبرس است نشان می‌دهد که آنها به کسب معارف اسلامی مشغول بوده‌اند.

حمله دیگر مسلمانان به قبرس به وسیله ممالیک برجی در سال ۸۲۹هـ.ق/۱۴۲۶م انجام شد. در این حمله، پادشاه قبرس اسیر شد و قبرس خراج‌گزار ممالیک گردید.^{۴۱} بر اساس گفته مقریزی، ممالیک پس از فتح نیکوزیا، پایتخت قبرس به لارناکا بازگشتند و در آن‌جا به اقامه شعائر اسلامی پرداختند.^{۴۲} در این زمان، حاکم مسلمان از سوی ممالیک انتخاب نمی‌شد و قبرس به وسیله پادشاه مسیحی لوزینان اداره می‌شد که دست‌نشانده ممالیک بود.^{۴۳}

در این دوران، مانند دوران‌های پیشین، خبری درباره وضعیت مسلمانان قبرس موجود نیست. با وجود این که قبرس در این زمان خراج‌گزار ممالیک بود و باید دارای مسجد و مظاهر اسلامی باشد اما در اخبار تاریخی در این باره، مطلبی بیان نشده است. به هر حال تعداد مسلمانان در قبرس، پیش از فتح عثمانی بسیار اندک بوده است و جزو اقلیت‌های مذهبی نیز به شمار نمی‌آمدند.

۲. فتح قبرس به وسیله امپراتوری عثمانی

تصرف قبرس به دلیل نزدیکی به سواحل شام و مصر به وسیله عثمانیان که مدیترانه شرقی را تحت سلطه خود داشتند امر بدیهی به نظر می‌رسید؛ زیرا کشتی‌هایی که از مصر و سواحل شام می‌آمدند و باز می‌گشتند، مورد تعدی و حمله دزدان دریایی مالت و ونیز قرار می‌گرفتند. در این زمان، قبرس که از سال ۸۹۴هـ.ق/۱۴۸۹م در اختیار ونیزی‌ها قرار داشت، پایگاه مسیحیان علیه عثمانی شده بود.^{۴۴}

علاوه بر این، اموال کشتی‌های بازرگانان مسلمان که به علت بدی هوا در قبرس لنگر می‌انداختند، مصادره می‌شد.^{۴۵} امپراتوری عثمانی در زمان سلطان سلیم دوم (۹۷۴-۹۸۲هـ.ق/۱۵۶۶-۱۵۷۴م) تصمیم گرفت به قبرس حمله کند. در سال ۹۷۸هـ.ق/۱۵۷۰م، حمله به قبرس آغاز شد و با فتح قلعه فاماگوستا در سال ۹۷۹هـ.ق/۱۵۷۱م کل جزیره

تحت سلطه مسلمانان قرار گرفت.^{۴۶}

با اشغال جزیره به وسیله عثمانی‌ها و بعد از بازدید هیئتی استانبولی از فاماگوستا، فرمانی صادر شد که به موجب آن، اقامت افراد مسیحی لاتینی در قبرس جایز نبود و داشتن کلیسا، مزرعه و خانه برای آنها ممنوع شد. به نظر می‌رسد برای مقابله با ونیزی‌ها، چنین دستوری صادر شده است. به این ترتیب برای مسیحیان کاتولیک، راهی به جز برگزیدن مذهب ارتودکس و یا دین اسلام؛ یعنی دو دین مجاز در قبرس باقی نمی‌ماند. با این وجود، پس از معاهده صلح با ونیز در سال ۹۸۰هـ.ق/۱۵۷۳م که در آن، ونیز واگذاری قبرس به عثمانی را پذیرفت، به مسیحیان لاتینی اجازه ماندن در جزیره قبرس داده شد.^{۴۷} حمایت از مسیحیان ارتودکس از سویی به دلیل همراهی با جمعیت بومی قبرس و از سوی دیگر به دلیل خصومت دولت عثمانی با دولت‌های لاتینی بود؛ زیرا این دولت‌ها علیه عثمانی متحد شده بودند و در جنگ لیپانتو در سال ۹۷۹هـ.ق/۱۵۷۱م، نیروی دریایی عثمانی را شکست دادند.^{۴۸}

۳. تحول مذهبی در قبرس پس از فتح شدن به وسیله امپراتوری عثمانی

لشکرکشی عثمانی به قبرس برخلاف لشکرکشی ممالیک به این جزیره که تنها خراج‌گزاری حاکمان خاندان لوزینان را به دنبال داشت، منجر به حکومت عثمانی‌ها در قبرس شد. این حکومت حدود سه قرن ادامه یافت. پس از فتح قبرس، این جزیره به عنوان یک پاشالیک؛ یعنی یکی از ایالت‌ها یا بیگلریگی‌های عثمانی درآمد و مظفر پاشا به عنوان اولین حاکم عثمانی در قبرس انتخاب شد.^{۴۹} سلطه دولت عثمانی بر قبرس تغییر و تحولات مهمی را در قبرس به دنبال داشت که این پژوهش به جنبه مذهبی آن می‌پردازد.

۱.۳. قدرت گرفتن مذهب ارتودکس

پیش از سلطه عثمانی بر قبرس، با وجود این که بیشتر مردم قبرس ارتودکس بودند،

دولت لاتینی اجازه فعالیت به ارتودکس‌ها را نمی‌داد. اجازه تأسیس کلیسای ارتودکس در قبرس به فرمان دولت عثمانی، حادثه مهمی در تاریخ قبرس بود. اولین رئیس اسقف‌های قبرس که از نزدیکان وزیر اعظم، صوقلی پاشا بود راهب سابق دیر کیکوس^{۵۰}؛ یعنی تیموثیوس از عکا بود که در استانبول زندگی می‌کرد.^{۵۱}

احیای کلیساهای ارتودکس، همواره آرزوی قبرسی‌ها بود به طوری که پس از ازدواج پادشاه لوزینان، ژان دوم (۸۳۵-۸۶۲هـ.ق/۱۴۳۲-۱۴۵۸م) با هلنا، شاهزده‌ای یونانی که ارتودکس بود، این امید زنده شد که شاید مسیحیان ارتودکس بار دیگر، برتری خود را به دست آوردند. هلنا با مرگ سراسقف قبرس، یک عضو کلیسای ارتودکس را به عنوان جانشین او نامزد کرد و از پاپ خواست تا انتخاب وی را تأیید کند اما پاپ از این اقدام خودداری کرد.^{۵۲}

در دوره عثمانیان، کاتولیک‌های لاتینی که پیش از این، طبقه حاکم جزیره را تشکیل می‌دادند، قدرت و دارایی خود را از دست دادند و کلیساهای آنها به مسجد تبدیل گردید و یا برای اهداف غیر دینی به کار گرفته شد.^{۵۳} هم‌چنین کلیساهای ارتودکس یونانی به کشیشان آنها واگذار شد و برخی از آن کلیساها به وسیله جماعت ارتودکس تعمیر گردید. به عنوان نمونه می‌توان به کلیسای سنت ماماس^{۵۴} در مورفو^{۵۵} و سنت سینسیوس^{۵۶} در ریزوکارپاسو^{۵۷} اشاره کرد.^{۵۸}

روحانیان ارتودکس در این زمان توانستند بر قبرسی‌های مسیحی تسلط یابند. آنها قدرت را از جانب امپراتوری عثمانی دریافت می‌کردند. دربار عثمانی با انتخاب سراسقف‌هایی که نسبت به عثمانیان وفادار بودند، قدرت خود را در جزیره تضمین می‌کرد. از طرفی رهبران روحانی ارتودکس برای حفظ موقعیت خود، مطیع دستورهای باب عالی بودند.

بر اساس گفته احمد قاضی اوغلو، هنگامی که سراسقف جدیدی انتخاب می‌شد با یک

برات؛ یعنی امتیاز ویژه از سوی امپراتوری حمایت می‌شد. آخرین برات امپراتوری که برای سراسقف سوفرونیوس^{۵۹} در سال ۱۲۸۲هـ.ق/۱۸۶۵م صادر شد فقط سیزده سال قبل از پایان حکومت ترک‌ها بوده است. قاضی اوغلو این برات را به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های تسامح و تعامل در برابر دیگر ادیان و مذاهب معرفی می‌کند که در آن عنوان شده بود، هیچ کس از بزرگان حق دخالت در امور مذهبی مسیحیان را ندارد و سراسقف باید به صورت مستقل عمل کند.^{۶۰}

به نظر می‌رسد که افراط عثمانی‌ها در قدرت دادن به روحانیان مسیحی سبب شد در اواخر قرن دوازدهم هجری قمری/هجدهم میلادی مردم قبرس، اسقف‌ها را به عنوان قدرت حاکم بشناسند. این امر موجب حسادت و خشم رهبران ترک جزیره گردید و حوادث خونین سال ۱۲۳۶هـ.ق/۱۸۲۱م و سرکوب روحانیان ارتودکس را به دنبال داشت.^{۶۱}

پس از این ماجرا، باز هم مسیحیان ارتودکس در اداره کشور سهیم بودند. به طوری که در دوره تنظیمات عثمانی^{۶۲} در سال ۱۲۵۵هـ.ق/۱۸۳۹م برای اداره حکومت، دیوان‌های ایالتی و ولایتی تشکیل شد و این دیوان‌ها که متشکل از اعضای مسلمان و مسیحی بودند، تحت نظارت رهبر محلی اداره می‌شدند.^{۶۳} دیوان از چهار نماینده از میان مسلمانان ترک، سراسقف، سه نفر قبرسی یونانی، یک نماینده ارمنی و نماینده‌ای از مارونی‌ها تشکیل می‌شد.^{۶۴} ترکیب اعضای مدیریتی قبرس نشان دهنده موقعیت اجتماعی بالای مسیحیان ارتودکس در قبرس است.

این موضوع که مسیحیان ارتودکس توانستند در سایه حکومت عثمانی، پس از حدود چهار قرن، آزادی گذشته خود را برای برگزاری مراسم مذهبی به دست آورند و به عنوان عضوی از حکومت در اداره جامعه سهیم شوند، مهم‌ترین تأثیر حضور عثمانی‌ها پس از ونیزی‌ها در قبرس است.

۲.۳ پذیرش اسلام

با وجود این که جزیره قبرس در صدر اسلام به وسیله مسلمانان تصرف شد و از دوره ممالیک خراج‌گزار مصر گردید، تعداد مسلمانان در قبرس، قابل توجه نبود. قاضی اوغلو می‌گوید که هیچ جمعیت مسلمانی پیش از فتح عثمانی در جزیره وجود نداشته است اما باید نسلی از اسرای نواحی ترک وجود داشته باشند. حدود سال ۸۰۲هـ.ق/۱۴۰۰م کشتی‌های قبرسی به سواحل مصر حمله می‌کردند و اسیر می‌گرفتند. برخی از اسرا می‌پذیرفتند و یا مجبور می‌شدند که غسل تعمید داده شوند و عده‌ای از بردگان تعمید داده شده، در جزیره بودند.

در سال ۸۲۸هـ.ق/۱۴۲۵م ارتش ممالیک به سواحل لیماسول حمله کرد تا به بردگان مسلمان کمک کند. بنابراین باید پذیرفت که برخی از قبرسی‌ها به صورت صوری مسیحی بوده‌اند ولی اصل آنها ترک، عرب و یا مصری بوده است.^{۶۵} از سویی دیگر، تعدادی از قبرسی‌های ترک در حقیقت از نسل یونانی‌های قبرسی بوده‌اند که در طول حکومت عثمانی‌ها، دین اسلام را پذیرفته‌اند.^{۶۶}

یکی از نتایج مهم فتح به وسیله عثمانی و سه قرن حکومت این خاندان بر قبرس، ورود جمعیت ثابت مسلمان در جامعه آماری قبرس بوده است؛ زیرا از این پس، مسلمانان به عنوان یکی از دو گروه عمده مذهبی قبرس شناخته شده‌اند و تاکنون از این جامعه حذف نگردیده‌اند. مسلمانان قبرس شامل دو گروه هستند. گروهی که به این سرزمین مهاجرت کردند و گروه دیگر که از مسیحیان قبرس بودند و در مدت حکومت عثمانی به اسلام گرویدند.

ورود گروه اول پس از فتح صورت گرفت. به این ترتیب که در سال ۹۷۹هـ.ق/۱۵۷۱م، اولین سرشماری عمومی انجام شد و نتیجه آن به وسیله سینا پاشا برای سلطان سلیم دوم فرستاده شد. در این هنگام به دلیل کمبود جمعیت، امپراتوری اسکان فوری مسلمانان را در قبرس پیشنهاد داد. این جمعیت از سرزمین‌هایی چون

قرامانیا، علایبه و آنتالیا به قبرس منتقل شدند.^{۶۷}

پس از فتح قبرس و اسکان جمعیت مسلمان در این جزیره تأسیس مساجد و مراکز اسلامی، عامل دیگری است که در آشنایی مردم قبرس با اسلام تأثیر داشته است؛ زیرا سنتی که به دوره اجداد سلجوقی عثمانیان ترک باز می‌گشت این بود که در شهرهای فتح شده، یک مسجد به عنوان نماد قدرت مذهبی می‌ساختند.^{۶۸} در کتابی با نام «آثار تاریخی اسلام یا اسلامی شده عثمانی در قبرس»، صد و هشتاد مسجد بزرگ و هجده مسجد کوچک معرفی می‌شود که بسیاری از آنها تخریب شده‌اند و بقایای آنها بر جای مانده است. هم‌چنین نام هفده مسجد بیان می‌شود که به طور کلی از بین رفته‌اند اما با استفاده از اسناد و مدارک می‌توان به وجود آنها پی برد.^{۶۹}

به این ترتیب به طور طبیعی یکی از آثار مذهبی فتح قبرس، پیشرفت اسلام در این سرزمین است. درباره تعداد مسیحیان مسلمان شده قبرس پس از فتح، آمار دقیقی وجود ندارد. هم‌چنین به نظر می‌رسد حکومت عثمانی برای مسلمان شدن مسیحیان قبرس تلاش زیادی نکرد. نکته قابل توجه این است که در اسکان جمعیت، الزامی به مسلمان و یا ترک بودن افراد نبود؛ چرا که فرامینی برای خویشاوندان مسیحی معمار مشهور عثمانی، سنان و فرمان‌هایی درباره انتقال خانواده‌های یهودی صفا در فلسطین اشغالی به قبرس موجود است.^{۷۰}

پاپادوپولوس در کتاب خویش، فرمان امپراتوری را می‌آورد که در هفتم رمضان سال ۹۸۱هـ.ق/۱۵۷۳م، از سوی سلطان به قاضی آق داغ واقع در ترکیه^{۷۱}، حسن چاووش صادر شده است. امپراتور در این فرمان، خویشاوندان مسیحی سنان را با بیان نام روستا و ساکنان محل تولد وی، اغیرناس (شهرکی در ترکیه)^{۷۲} را نام می‌برد و آنها را از مهاجرت به همراه رعایای یونانی قیساریه^{۷۳} به قبرس معاف می‌کند. در این فرمان تأکید می‌شود

که اگر نام آنها در فهرست به قبرس فرستاده شده است، باز هم از مهاجرت اجباری معاف هستند. در این فرمان، نام سه روستا بیان می‌شود که ساکنان آنها به طور کلی یا بخشی از آنها مسیحی هستند.^{۷۴} وجود این فرمان‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از خانواده‌های منتقل شده به قبرس مسیحی بودند.

در ارتباط با این که عثمانی‌ها در اسکان جمعیت، اهمیتی به مسلمان بودن آنها نمی‌دادند، این موضوع مطرح می‌شود که تعداد خانوارهای غیر مسلمان کم بودند و تأثیری بر آمار مسلمانان نداشتند. این موضوع را می‌توان با آمار موجود بررسی کرد. در این جا به دلیل عدم دسترسی به منابع دست اول و آرشیو اسناد عثمانی ناچار هستیم به کتاب‌های نوشته شده به وسیله دیگرانی که به این مدارک دسترسی داشته‌اند، استناد کنیم.

گفته می‌شود که در مجموع تا سال ۹۸۱هـ.ق/۱۵۷۳م، تعداد خانوارهایی که به قبرس مهاجرت کردند ۱۶۸۹ بوده است و در سال ۹۸۹هـ.ق/۱۵۸۱م؛ یعنی ده سال پس از فتح، تعداد خانواده‌های ثبت شده به عنوان مهاجر ۸۰۰۰ خانواده بوده است.^{۷۵} این تعداد شامل خانواده‌های یونانی مسیحی هم می‌شود که تعداد آنها مشخص نیست اما فقط مجموع خانواده‌های یهودی صفا که طبق فرمان‌های امپراتوری در سال‌های ۹۸۴هـ.ق/۱۵۷۶م، ۹۸۵هـ.ق/۱۵۷۷م به جزیره فرستاده شدند ۲۰۰۰ خانواده بوده‌اند^{۷۶} که این تعداد حدود بیست و پنج درصد از کل خانواده‌های مهاجر را تشکیل می‌داد. برخی منابع لاتین می‌نویسند که در سال ۹۸۷هـ.ق/۱۵۷۹م، حدود صد خانواده یهودی که در راه سالونیکا در یونان امروزی به صفا بودند، در فاماگوستا متوقف گردیدند و مجبور شدند در قبرس بمانند.^{۷۷}

در این دوران، تعداد زیادی از مهاجران به قبرس مسیحی و یهودی بودند اما سه قرن حکومت مسلمانان بر این جزیره، اسکان خانواده‌های مسلمان، آمیزش آنها با مردم قبرس و ساخت مساجد و مدارس اسلامی به تدریج موجب آشنایی قبرسی‌ها با اسلام می‌شود. با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد که تعداد قابل توجهی از مسیحیان به دین اسلام

گرایش می‌یابند. در این دوران، عثمانی‌ها تعصبی برای تغییر دین مسیحیان به اسلام نشان نمی‌دهند و این موضوع از امتیازهای گسترده و آزادی مطلق روحانیان ارتودکس در قبرس مشخص است.

با این که سطح پذیرش اسلام را نمی‌توان به طور دقیق تخمین زد، معیارهای متعددی برای این بررسی وجود دارد. رونالد جنینگز با استفاده از اسناد قضایی قبرس برای تشخیص میزان مسلمان شدن مردم قبرس، تحقیقی انجام می‌دهد. طبق این تحقیق در سال‌های ۱۰۰۱-۱۰۰۳ هـ.ق/۹۵-۱۵۹۳ م، سی و یک درصد از مردان بالغ مسلمان که نام آنها و نام پدرانشان در دفاتر قضایی به عنوان وکیل ثبت شده است، تازه مسلمان هستند. همان‌طور که بیست و هشت درصد از آنهايي که نام ایشان به عنوان شاهد پرونده‌های قانونی و چهل و یک درصد شاهدان معتبر آمده است، تازه مسلمان هستند.

هم‌چنین، بیش از یک سوم از مسلمانانی که به دادگاه مراجعه می‌کردند از تازه مسلمانان بودند. در یک مقطع زمانی؛ یعنی در سال ۱۰۱۸-۱۰۱۹ هـ.ق/۱۶۰۹-۱۶۱۱ م، بیست و سه درصد از وکلا، هفده درصد از شاهدان و سی درصد از شاهدان معتبر، تازه مسلمان بودند. این تعداد در سال ۱۰۴۳-۱۰۴۶ هـ.ق/۱۶۳۳-۱۶۳۷ م بسیار کاهش می‌یابد، به طوری که سهم وکیلان تازه مسلمان به هجده درصد، شاهدان به شش درصد و شهود به چهارده درصد رسیده است.

این امر نشان می‌دهد که در دهه‌های اول، تعداد تازه مسلمانان خیلی زیاد بوده است. دلیل دیگر بر عدم اجباری بودن اسلام، این است که هیچ تغییر آیین بزرگ و دسته جمعی ثبت نشده است و چیزی جز مسلمان شدن‌های انفرادی دیده نمی‌شود. برخلاف تسامح، ترک‌ها درباره ادیان، رونالد جنینگز می‌نویسد شواهدی وجود دارد که در این زمان، کلیسای ارتودکس شروع به فعالیت بیشتر درباره دین خود می‌کند.^{۷۸}

درباره انگیزه قبرسی‌ها برای پذیرش اسلام، آرای مختلفی وجود دارد. چنان که رونالد جنینگز درباره گزارش ژروم دندینی^{۷۹} یک آموزگار فلسفه از پاراگوئه^{۸۰} بیان می‌کند که او

از سوی ژنرال فرنسیسکن‌ها^{۸۱} در سال ۱۰۰۴هـ.ق/۱۵۹۶م سه ماه به طور ناشناس در قبرس ماند و از وضعیت مارونی‌های محلی و دیگر کاتولیک‌ها بازدید کرد. او در گزارشی می‌نویسد که بیشتر تازه مسلمانان مرتد هستند و آنها به دلیل امنیت و زندگی بهتر مسلمان شده‌اند. به این ترتیب، باز پس گرفتن جزیره از عثمانی‌ها کار آسانی است و مسیحیان مسلمان شده به راحتی عمامه‌ها را کنار می‌گذارند و کلاه بر سر می‌نهند و در برابر ترک‌ها وارد عمل خواهند شد.^{۸۲}

هم‌چنین پاپادولوس معتقد است که حکومت اشراف‌سالاری که از امتیازات اقتصادی، سیاسی و اشراف‌سالاری نظامی سرچشمه گرفته بود سبب نوعی اختلاف طبقاتی در جامعه گردید. این اختلاف به طبقه زیر دست انگیزه کافی می‌داد تا به مذهب فاتحان درآیند و انبوه پذیرش اسلام، زمینه را برای رشد و تثبیت جامعه مسلمان در قبرس آماده می‌کرد.^{۸۳}

باید توجه داشت که میزان پذیرش اسلام در زمان حاکمان مختلف عثمانی بر قبرس متفاوت بوده است. جنینگز درباره گزارش یک سفیر فرانسوی به نام هایز^{۸۴} می‌نویسد که او در سال ۱۰۳۰هـ.ق/۱۶۲۱م گزارش داد حاکم قبرس نمی‌خواهد مسیحیان محلی، مسلمان شوند؛ زیرا این امر موجب زیان منافع مالیاتی است.

هم‌چنین در سال ۱۰۸۱هـ.ق/۱۶۷۰م، زائری فرانسوی به نام ن. هارتل^{۸۵} با سه نفر از یونانی‌های نیکوزیا ملاقات می‌کند و آنها همین داستان را به او می‌گویند. آنها بیان می‌کنند که بیش از این نمی‌توانند رفتار این حکومت ستمگر را تحمل کنند و آرزو می‌کنند که ترک باشند اما حاکمان از پذیرفتن آنها خودداری می‌کند به این دلیل که با مسلمان شدن، مالیات آنها، خیلی کاهش می‌یابد.^{۸۶}

به نظر می‌رسد تعصب روحانیان ارتودکس نسبت به عثمانی‌ها به مذهب خود بیشتر بوده است. جنینگز در جایی دیگر می‌نویسد در تعدادی از موارد، کلیسای ارتودکس سعی

می کند در ازدواج با غیر هم دین سخت گیری نماید.^{۸۷}

۳.۳. ورود جمعیت یهودی به قبرس

در سال ۹۸۶-۹۸۷هـ.ق/۱۵۷۶-۱۵۷۷م فرمان هایی از سوی امپراتوری عثمانی برای سکونت جمعیت یهودی در قبرس صادر شد. سه فرمان وجود دارد، اولی به تاریخ ۱۵ رجب ۹۸۴هـ.ق/۱۵۷۶م، خطاب به سنجاق بیگ و قاضی صفاست که در آن، دستور داده می شود هزار خانواده یهودی از شهر صفا به فاماگوستا فرستاده شوند. دومین فرمان، مربوط به ۷ جمادی الثانی ۹۸۵هـ.ق/۱۵۷۷م، خطاب به قاضی منصوره در مصر^{۸۸} و قاضی قنیطره در سوریه امروزی^{۸۹} است و دستور داده می شود که پانصد خانواده ثروت مند از یهودیان صفا به قبرس فرستاده شوند. سومین فرمان به همین تاریخ به قاضی بیت المقدس ارسال می شود و به او فرمان داده می شود که پانصد خانواده یهودی از صفا که در مجموع دو هزار خانواده یهودی می شدند جهت تأسیس جمعیت تجاری و بازرگانی به قبرس فرستاده شوند.^{۹۰}

این امکان وجود دارد که اسکان یهودی ها تحت تأثیر نانسی، مشاور یهودی سلطان سلیم دوم باشد؛ زیرا برخی از منابع لاتین می گویند که وی آرزوهایی برای تأسیس سرزمینی یهودی در قبرس داشت.^{۹۱} از سویی دیگر، طبق گفته چارشی لی، نانسی خود در صدد به دست آوردن مقام دوک قبرس بود که با مداخله صوقللی پاشا، قبرس به صورت ایالت درآمد و به وی واگذار نشد.^{۹۲}

انتقال یهودیان به قبرس، سابقه ای تاریخی دارد؛ زیرا اسناد و مدارک نشان می دهند که بازرگانان یهودی در طول قرن های چهارم-ششم هجری قمری/دهم-دوازدهم میلادی از مصر به قبرس سفر کرده اند. پیتر اول، پادشاه قبرس (۷۶۰-۷۷۱هـ.ق/۱۳۵۹-۱۳۶۹م) بازرگانان یهودی مصر را به قبرس فراخواند و به آنها قول داد که با آنها مانند غیر

یهودیان رفتار شود.^{۹۳}

برنارد لوئیس می‌گوید که در زمان عثمانیان، یهودیان نسبت به مسیحیان امتیاز بیشتری داشتند؛ زیرا درباره آنها، اتهام هم‌دستی با دشمنان اروپایی وجود نداشت. این امر به آن معنا است که در مأموریت‌های حساس سیاسی یا اقتصادی یهودیان را به مسیحیان ترجیح می‌دادند. به گفته وی، درست پس از فتح قبرس که بیشتر ساکنان آن، مسیحیان ارتودکس یونانی و اقلیتی از کاتولیک‌های ایتالیایی بودند، اعزام یهودی‌ها به قبرس به این معنا است که عثمانی‌ها می‌خواستند عنصری خلاق از نظر صنعتی و تجاری در جزیره داشته باشند که یونانی یا ایتالیایی یا مسیحی نباشد و احتمال آن نرود که با اروپای مسیحی هم‌دلی کند.^{۹۴}

۴.۳. رشد گرایش‌های صوفیانه و دروایش در قبرس

صوفیه یکی از گروه‌های مذهبی هستند که تأثیر آنان بر قبرس باقی مانده است. هنگامی که امپراتوری عثمانی، قبرس را فتح کرد اخوت‌های مختلف صوفی در آسیای میانه همانند مولویه، نقش‌بندیه، قدیریه، بکتاشیه، رفاعیه، میلانیه، حنبلیه، جلوتیه و خلوتیه شروع به تأسیس تکیه و زاویه کردند.^{۹۵} در حقیقت برخی از طریقت‌های صوفی در خاورمیانه، پس از لشکرکشی عثمانی به این منطقه ظهور کردند. مشایخ طریقت‌های صوفیه و پیروان آنها برای گسترش سلطه امپراتوری عثمانی در طول قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی فعال بودند. به خصوص آناتولی، پایگاهی برای بیشتر حرکت‌های صوفی بود که در بعضی مناطق بالکان و سرزمین‌های عربی انتشار یافتند. شکی نیست که فرقه‌های صوفی نقش مهمی در حیات مذهبی توده‌ها داشتند.^{۹۶}

گروه‌های صوفی که به عنوان پیش‌گام، سهمی در فتح جزیره داشتند در نواحی متروکه جزیره، تکیه‌ها و زاویه‌هایی را تأسیس کردند. فعالیت‌های مذهبی دسته‌های صوفی، مردم را به سوی دین اسلام جذب می‌کرد. اخوت صوفی در اسلام آوردن

غیرمسلمانان تأثیر بسیار داشت. گروه‌های صوفیه از روستایی به روستای دیگر سرگردان بودند. آنها در روستاهایی که دارای مسجد و امام نبودند، اسلام را تبلیغ می‌کردند. از سوی دیگر، تکیه‌ها مکان‌هایی بودند که افراد فقیر یا بی‌خانمان می‌توانستند در آن‌جا پناه بگیرند و غذا پیدا کنند. برخی از تکیه‌ها به وسیله دولت عثمانی و برخی به وسیله اوقاف حمایت می‌شدند.^{۹۷}

تکیه‌ها ساختمان‌هایی هستند که اعضای فرقه‌های مختلف دراویش در آنها عبادت می‌کنند، به اجرای مراسم صوفیانه می‌پردازند و در همان‌جا در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در این خانه‌های دراویش، تشریفات طبق قاعده و ویژگی‌های خاص هر فرقه انجام می‌شود.^{۹۸}

پس از فتح عثمانی تعداد زیادی تکیه در شهرهای مختلف قبرس تأسیس شد. به عنوان نمونه می‌توان به تکیه یئدی‌لر (هفت‌قبر)، تکیه عزیزیه، تکیه مولویه در نیکوزیا؛ تکیه هالاسلطان، تکیه ترابی، تکیه ظهوری و تکیه ریحان‌بابا در لارناکا، تکیه عمر در کایرنیا (گیرنه)، تکیه پیری دده در لیماسول، تکیه حسن‌آغا در پافوس اشاره کرد.^{۹۹}

پس از فتح عثمانی، مشایخ زیادی از صوفیه وارد قبرس شدند و به نشر تعلیمات فرقه‌های خود پرداختند که به عنوان مثال می‌توان به عثمان‌بن فتح‌الله رومی فضلی از مشایخ فرقه خلوتیه اشاره کرد که شرحی بر *مفتاح‌الغیب* صدرالدین قونوی نوشته است.^{۱۰۰}

از سال ۱۲۴۱هـ.ق/۱۸۲۶م در دوره سلطان محمود دوم و اصلاحات وی، اخوت‌های صوفی وارد یک دوره تغییر اساسی شدند و پس از آن با اصلاحات آتاتورک (۱۲۹۸-۱۳۵۷هـ.ق/۱۸۸۱-۱۹۳۸م) از نقشه جامعه قبرس محو گردیدند. در این دوران، محمود دوم سیاست مخرب و خشنی را در برابر گروه بکتاشیه^{۱۰۱} در پیش گرفت.^{۱۰۲} بکتاشیه از فرقه‌هایی بود که بلافاصله پس از تأسیس، بنی‌چری‌ها به آنها پیوستند و بیشتر اعضای آن از طبقه صنعتگران و تاجران بودند.^{۱۰۳}

هم‌چنین، سلطان محمود با جان نثارها به این دلیل که با سازمان‌دهی مدرن امپراتوری مخالف بودند، مقابله می‌کرد. از آن‌جا که بکتاشیه با جان نثارها ارتباط نزدیک داشتند، مورد غضب قرار گرفتند و برخی از باباهای آنها اعدام شدند. اموال بکتاشیه تصرف گردید و به دیگر دسته‌های صوفی منتقل شد که به حوزه سلطان تعلق داشتند. پس از مدتی، به تدریج در قبرس تمام تکیه‌ها و زاویه‌های بکتاشی به مسجد تبدیل شدند و نظارت بخشی از آنها به فرقه‌های نقشبندیه و قدیرییه واگذار شد. به هر حال، بکتاشی‌ها در ظاهر به انجام دادن فعالیت‌های نقشبندیه اقدام می‌کردند و مخفیانه عقاید و وظایف خود را حفظ می‌نمودند.

در سال ۱۲۷۷هـ.ق/۱۸۶۰م، فرقه مولویه از سوی سلطان یک برات دریافت کرد که به آنها اجازه نگهداری از اوقاف می‌داد. آنها هم‌چنین برخی از تکیه‌های دیگر فرقه‌ها را که به طور کامل منابع مادی خود را از دست داده بودند، به دست آوردند و تا زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی نگه داشتند.^{۱۰۴}

تأثیر درآویش در قبرس تا امروز باقی مانده است. به طوری که در جامع فاضل پولادپاشا در فاماگوستا، در کنار کتاب‌های قرآن، کتاب‌هایی از مولوی دیده می‌شود. به گفته برخی از ساکنان قبرس، هنوز هم برخی از درآویش هستند که اشعار مولانا را به زبان فارسی و از حفظ می‌خوانند، در حالی که زبان فارسی را نمی‌دانند. اکنون تکیه مولویه در لفکوشا به موزه تبدیل شده است اما مراسم نمادین رقص درآویش با لباس‌هایی با دامن‌های چین‌دار و کلاه‌های مخصوص هنوز در قبرس اجرا می‌شود و از منابع درآمد و جذب گردشگر است.

۴. مسلمانان کنونی در قبرس

چنان‌که گفته شد، یکی از تأثیرات مهم فتح قبرس به وسیله دولت عثمانی، ورود مسلمانان به عنوان عنصری ثابت در جامعه مذهبی این جزیره است. طبق سرشماری

سال ۱۴۲۶هـ.ق/۲۰۰۵م جمعیت قبرس ۷۹۰۰۰۰ نفر بود که از این تعداد هشتاد و سه درصد مسیحی ارتودکس، سیزده درصد مسلمان، شش درصد مارونی، چهار درصد ارمنی و سه درصد کاتولیک رومی و دو و هفت دهم درصد از دیگران هستند.^{۱۰۵}

جمعیت مسلمانان تا پیش از اشغال قبرس به وسیله بریتانیا در ۱۲۹۵هـ.ق/۱۸۷۸م بیش از این میزان بوده است. برخی نویسندگان مسلمان، آمارهای اغراق آمیزی درباره تعداد مسلمانان قبرس ارائه می کنند. طبق گفته فهیمی الامام در قرن دوازدهم هجری قمری/هجدهم میلادی، شمار مسلمانان در قبرس، حدود هشتاد درصد بوده است اما در دوره سلطه بریتانیا به دلیل سیاست‌های بریتانیا درباره تشویق یونانیان به مهاجرت به قبرس، شکنجه مسلمانان به وسیله یونانیان و مهاجرت آنها به ترکیه، این تعداد به بیست درصد کاهش می یابد.^{۱۰۶}

محمود شاکر، یکی از نویسندگان مسلمان عرب به این موضوع اشاره می کند و می گوید که شمار جمعیت قبرس در سال ۱۳۰۸هـ.ق/۱۸۹۰م؛ یعنی دوازده سال پس از ورود بریتانیا به جزیره، شامل ۶۰۰۰۰ ترک مسلمان و ۲۰۰۰۰ یونانی بود که در مجموع ۸۰۰۰۰ نفر بودند اما در سال ۱۳۸۰هـ.ق/۱۹۶۰م؛ یعنی حدود هفتاد سال پس از آن، جمعیت ترک‌ها به ۱۰۴.۱۸۳ نفر و یونانی‌ها به ۴۴۸۰۴۳ و در مجموع ۵۵۲.۲۲۶ رسید. وی می گوید که این عقلانی نیست که افزایش جمعیت یونانی‌ها در اثر زاد و ولد صورت گرفته باشد، بلکه افزایش جمعیت در اثر مهاجرت به قبرس بوده است.^{۱۰۷}

این آمار با آنچه حامد الگار بیان می کند قابل مقایسه نیست، زیرا وی می گوید که جمعیت قبرس در سال ۱۲۵۶هـ.ق/۱۸۴۰م از ۱۰۰.۰۰۰ به ۲۰۰/۰۰۰ در سال ۱۲۷۹هـ.ق/۱۸۶۲م رسید^{۱۰۸}؛ یعنی این که در سال ۱۲۷۹هـ.ق/۱۸۶۲م، جمعیت قبرس ۲۰۰/۰۰۰ بوده است. طبق آمار محمود شاکر، کمتر از سی سال بعد در ۱۳۰۸هـ.ق/۱۸۹۰م، کل جمعیت به ۸۰/۰۰۰ کاهش می یابد. هم چنین، این آمار با آنچه

پاپادوپولوس آورده است، مغایر است. طبق این آمار در سال ۱۲۵۷ هـ. ق/ ۱۸۴۱ م، جمعیت کل قبرس ۱۰۸/۶۰۰ بوده است که تعداد یونانی‌ها ۷۳/۲۰۰ و تعداد ترک‌ها ۳۳/۳۰۰ بوده است. با توجه به این که این آمار مربوط به یک سال پس از آمار حامد الگار است، این آمار به آن چه وی می‌گوید، نزدیک است.^{۱۰۹}

این موضوع که جمعیت مسلمانان پس از ورود بریتانیا به جزیره به شدت کاهش می‌یابد واقعیت دارد؛ زیرا صرف نظر از آمار اغراق‌آمیز محمود شاکر، با استفاده از منابع لاتین می‌توان کاهش جمعیت مسلمانان را پس از اشغال بریتانیا ثابت کرد. آمار دیگری که از کتاب پاپادوپولوس دریافت می‌شود مربوط به سال اشغال قبرس به وسیله بریتانیا؛ یعنی ۱۲۹۵ هـ. ق/ ۱۸۷۸ م است که از مجموع ۱۴۳.۰۰۰ نفر جمعیت، ۹۵.۰۰۰ یونانی و ۴۵/۰۰۰ ترک و باقی گروه‌های اقلیت بوده‌اند؛ یعنی در هنگام ورود بریتانیا، جمعیت یونانی‌ها ۶۶/۴٪ و جمعیت مسلمانان ۳۱/۴٪ بوده است.^{۱۱۰} برابر سرشماری سال ۱۳۷۶ هـ. ق/ ۱۹۵۶ م از جمعیت قبرس، حدود ۵۲۸/۸۷۹ ۸۰/۲٪ یونانی مسیحی و ۱۷/۹٪ مسلمان ترک بوده‌اند.^{۱۱۱}

این آمار به وضوح نشان می‌دهد که در حدود هشتاد سال پس از ورود بریتانیا، آمار مسلمانان از ۳۱/۴٪ به ۱۷/۹٪ کاهش می‌یابد. البته، همواره در آمار جمعیت مسلمانان اختلافاتی دیده می‌شود. رؤوف دنکتاش طبق آمار سال ۱۳۹۳ هـ. ق/ ۱۹۷۳ م می‌گوید که از جمعیت قبرس، ۲۴/۶٪ قبرسی‌های ترک و ۷۴/۷٪ قبرسی‌های یونانی و عده کمی از مارونی‌ها، لاتینی‌ها، ارمنی‌ها و بریتانیایی هستند.^{۱۱۲}

موضوعی که باید به آن توجه شود عدم پای‌بندی و تعصب مسلمانان قبرس نسبت به رعایت احکام اسلامی در مقایسه با دیگر مسلمانان است. این موضوع توجه برخی از اروپاییان را به خود جلب می‌کند. مستر وایت^{۱۱۳}، دست‌یار یکی از کنسول‌های اروپایی در قبرس در گزارشی درباره مسلمانان آن‌جا در سال ۱۲۷۹ هـ. ق/ ۱۸۶۲ م می‌گوید که آنها

روحیه متعصبانه و سرسختی اعراب مسلمان را ندارند و در هماهنگی کامل با همسایگان مسیحی خود زندگی می‌کنند اما در نیکوزیا که جمعیت بیشتری دارند، تمایل دارند که برتری و تفوق خود را نشان دهند. او می‌گوید در قبرس پنج هزار مسلمان اسمی وجود دارد که برای نجات جان خویش در دوره انقلاب یونان، مسیحیت را ترک کردند، در حالی که در دل مسیحی بودند.^{۱۱۴}

نتیجه

تصرف قبرس به وسیله دولت عثمانی در سال ۹۷۹هـ.ق/۱۵۷۱م، تأثیرات مهمی بر جامعه قبرس بر جای نهاد. حکومت مسلمانان در قبرس از نظر مذهبی، تحولات مهم و ماندگاری ایجاد کرد. اولین تحول، احیای کلیساهای ارتودکس و بازگرداندن قدرت به روحانیان ارتودکس و از بین بردن قدرت سیاسی و مذهبی لاتینی‌های کاتولیک بود. این امر برای جمعیت مسیحی یونانی که چند قرن از حقوق خود محروم شده و مجبور به اطاعت از کلیسای کاتولیک گردیده بودند نقطه عطفی به شمار می‌آمد.

دومین تحول، ورود عنصر مسلمان در میان گروه‌های مذهبی قبرس بود. این موضوع در اصل به وسیله اسکان جمعیت مسلمان در قبرس و سپس مسلمان شدن قبرسی‌ها صورت گرفت. حکومت عثمانی در تأسیس مسجدها، تکیه‌ها، مؤسسات و مراکز اسلامی و آشنایی مردم قبرس با اسلام نقش مهمی داشته است و موجب پذیرش اسلام به وسیله قبرسی‌ها شده است.

تحول دیگر، ورود گروه‌های یهودی به قبرس است در این دوران، اسکان یهودیان در قبرس با انگیزه‌های اقتصادی و تجاری انجام شد. تحول دیگری که در ضمن پذیرش اسلام و اسکان مسلمانان در قبرس به وجود آمد، رشد افکار صوفیانه و فرقه‌های دراویش بود که با وجود سرکوب دراویش در دوره‌های مختلف، تأثیر آن تا کنون مشاهده می‌شود.

پی نوشت‌ها

1. Tofallis, K,2002, A History of cyprus, London, The Greek Institue,23-24.
۲. ناس جان‌باير، تاريخ جامع اديان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۵.
- 3 . Yildirim, O.2010, Cyprus, In Encyclopedia of Jews in the Islamic World (vol.1.pp.697-698), Leiden. Boston, BRILL.
4. Barnabas.
5. Paul.
6. John Mark.
7. Tofallis, A History of Cyprus,42.
8. Paphos.
۹. عبدالوهاب محمد الزنتانی، قبرص من معاويه الى اجاويد، قاهره: دارغريب للطباعه و النشر و التوزيع، ۲۰۰۲م، ص ۴۹.
10. Tofallis, A History of Cyprus,42.
11. Artemion.
12. Salamis.
13. Trajan.
14. NewMan, p.,1940, A short History of Cyprus. London, Long Mans, Green and co.LTD,62-63.
15. Constantine.
16. Byzantium.
17. Tofallis, A History of Cyprus,40.
18. Constantia.
19. Tofallis, A History of cyprus,44.
20. Zeno.
21. Tofallis, A History of Cyprus, 43.
۲۲. بېترو اديوري، قبرص و الحروب الصليبيه، بيروت: دارالملتقى للطباعه و النشر، ۱۹۹۷، ص ۱۰.
23. Hill, G., 1949, A History of Cyprus, Cambridge at the university press, 321.
24. Cyprus., In Encyclopaedia Britanica, (vol.6.pp.931-935)
۲۵. احمد عثمان، تاريخ قبرص، القاهره. بي نا، بي تا، ص ۱۴۹.
26. Celestine III.

27. Famagusta.
 28. Limassol.
 29. New Man, A Short History of Cyprus, 108.
 30. Rizokarpaso.
 31. Hanworth, R.nd. The Heritage of North Cyprus, North Cyprus; Tezel Offset & Printing Co.Ltd 98.
 32. Luke, H.1989, Cyprus Under the turks, London:C.Hurst & Co.(Publisher) Ltd, 140.
 33. New Man, A Short History of Cyprus, 114.
 34. Luke, Cyprus Under the Turks, 13.
 ۳۵. ابوالفدا اسماعیل بن عمر ابن کنیر، *البداية و النهاية*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۱۱۸.
 36. Cyprus., In Encyclopaedia Britanica, (vol.6.pp.931-935).
 ۳۷. ابن حوقل نصیبی، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر ۱۹۳۸م، ۲۰۳.
 ۳۸. ابواسحاق ابراهیم اصطخری، *مسالك الممالک*، بیروت: دارصادر، ۲۰۰۴، ۷۱.
 ۳۹. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۲.
 ۴۰. جلال الدین سیوطی، *حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸هـ، ج ۱، ص ۳۲۰.
 ۴۱. جمال الدین ابوالمحاسن ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهره*، تقدیم و تحقیق محمد شمس الدین، بی جا، بی تا، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۱۳۸.
 ۴۲. تقی الدین احمد مقریزی، *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷/۱۴۱۸، ج ۷، ص ۱۳۸.
 ۴۳. ابن تغری بردی، *پیشین*، ج ۱۴، ص ۱۹۵، ابن شاهین، *نیل الاصل فی ذیل الدول*، بیروت: ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م، المکتبه العصریه، ج ۴، ص ۳۱۴.
 ۴۴. نورمن ایستکویتس، *امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی*، ترجمه احمد توکلی، تهران: پیکان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴.
 ۴۵. اوزون چارشی لی و اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ترجمه عبدالوہب ولی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۴-۱۶.

۴۶. همان، ج ۳، ص ۱۵.
۴۷. عثمان، پیشین، ص ۶۵-۱۶۳.
۴۸. وین ووسینیچ، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تهران: کتاب‌فروشی تهران: بی‌تا
- ۸۷.
۴۹. اوزون چارشی‌لی و اسماعیل حقی، پیشین، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۶.
50. Kykkos.
۵۱. عثمان، پیشین، ص ۶۵-۱۶۳.
52. NewMan, A Short History of Cyprus, 151.
53. Ibid, 172.
54. St.Mamas.
55. Morphou.
56. St.Synesios.
57. Rizokarpaso.
58. Hanworth, The Heritage of North Cyprus, 135.
59. Sophronius.
60. Gazioghlu, A., 1990, The turks in Cyprus, London, Rustem & Brother, 250.
61. Ibid, 42-240.
۶۲. حرکت اصلاح و تجدد خواهی عثمانی یا حرکت تنظیمات، مستند به دو فرمان شاهانه بود که به ترتیب در سال‌های ۱۲۵۵ هـ. ق/ ۱۸۳۰ م و ۱۲۷۳ هـ. ق/ ۱۸۵۶ م در دوران سلطنت عبدالمجید صادر شد. اصول آن بر روی سه نقطه اساسی دور می‌زد. ۱. اقتباس از غرب در زمینه اصلاح ارتش؛ ۲. سوق دادن دولت عثمانی به سوی لائیک؛ ۳. سوق دادن این کشور برای ایجاد مرکزی نیرومند در استانبول و سایر ولایات. رک: باغی، پیشین، ۱۳۱.
63. New Man, A Short History of Cyprus, 1940.
64. Jurgen Albrecht, Cyprus, 109.
65. Gazioghlu, The Turks in Cyprus, 96-97.
66. Spilling, M. & Spilling, J., 2010, Cyprus. New York, Marshall Cavendish Ben Mark, 63.
67. Gazioghlu, The Turks in Cyprus, 74-78.
68. Hanworth, The Heritage of North Cyprus, 135.

69. Bagiskan, Otman, Islamic and Islamised Monument in Cyprus, 371-402.

70. Gazioghlu, The Turks in Cyprus, 96-97.

۷۱. آق‌داغ-AK-Dag، منطقه‌ای به همین نام در اردبیل وجود دارد.

72. Agirnas.

73. Caesarea.

74. Papadopoulos, T.,1965, Social and Historical Data, Nicosia, Zavallis Press,2-21.

75. Algar.Kubrus (vol,5.pp.301-309).

76. Papadopoulos, Social and Historical Data, 30-31.

77. Yildirim., Cyprus, (vol.1.pp.697-698)

78. Jennings.,R1993, Christians and Muslims in Ottoman Cyprus And the Mediteranian World, NewYork & London, NewYork university press, 38-132.

79. Jerom Dandini.

80. Perugia.

۸۱. فرانسیسکن Francisca، جمعیتی رهبانی است که در سال ۱۲۱۰م به وسیله سن فرانسیس

پایه‌گذاری شد و امروز در مشرق، معابد و آثار آنها به چشم می‌خورد. رک: دهخدا لغت نامه، بی‌جا: بی‌نا،

بی‌تا، ذیل واژه فرانسیسکن.

82. Jennings, Christians and Muslims in Ottoman Cyprus,13.

83. Papadopoulos Social and Historical Data,32.

84. Hayes.

85. N.Hurtel.

86. Jennings, Christians and Muslims in Ottoman Cyprus, 143.

87. Ibid, 164.

88. Mansura.

89. Quneitra.

90. Papadopoulos, Social and Historical Data, 30-31.

91. Hanworth, The Heritage of North Cyprus, 103.

۹۲. اوزون چارشی‌لی و اسماعیل حقی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲.

93. Yildirim, Cyprus, (vol.1.pp.697-698).

۹۴. برنارد لوئیس، نخستین مسلمانان در اروپا، مترجم: محمد قائم، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۹، ص ۴۳.

95. Bagiskan,T.,2009, Otman, Islamic and Islamised Monument,

Translator Thomas A.Sinclair, Nicosia, Turkish Education Foundation, 25.

۹۶. دونالد کواترت، *الدولة العثمانية*، ترجمه ایمن الارمنازی، ریاض: مکتبه العبيکان، ۱۴۲۴هـ

ص ۲۲۸.

97. Bagiskan, Otman, Islamic and Islamised Monument in Cyprus, 25-26.

98. Mehmet Ozel, 2000, Turkish Art, The Republic of Turkey Ministry of culture General.

99. Bagiskan, Otman, Islamic and Islamised Mounment in Cyprus, 27-85.

۱۰۰. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، پیشین، ج ۳. بخش ۱، ص ۶۶۸.

۱۰۱. بکتاشیه پیرو شخصی به نام حاج بکتاش هستند که پیشوای طریقه ای مذهبی و تصوفی بود.

می گویند که او در نیشابور متولد شد و در نزد علی احمد عیسوی درس خواند و در سال ۷۳۸ هجری درگذشت. طریقه بکتاشیه در قرن شانزدهم میلادی در آناتولی رواج فراوان یافت. رک: مشکور، پیشین،

ص ۱۰۵.

102. Bagiskan, Otman, Islamic and Islamised Mounment in Cyprus, 25-26.

۱۰۳. کواترت، پیشین، ص ۲۲۹.

104. Bagiskan, Otman, Islamic and Islamised Mounment in Cyprus, 25-26.

105. Achilles Emilianides, Cyprus, (vol.1.pp.240-243).

۱۰۶. فهمی الامام، *المسلمون فی قبرص*، الوعی الاسلامی، ۱۳۹۵، العدد ۱۲۷، ص ۸۲-۸۵.

۱۰۷. محمود شاکر، *المسلمون فی قبرص*، جده: الدار السعودیه للنشر، ۱۳۹۴هـ. ق. ۱۹۷۴م، ۳۹-۴۰.

108. Algar.Kubrus (vol,5.pp.301-309).

109. Papadopoullos Social and Historical Data, 62.

110.Ibid, 77.

111. Cyprus., In Encyclopaedia Britanica, (vol.6.pp.931-935).

۱۱۲. رؤوف دنکناش، *المثلث القبرصی*، بیروت: بی نا، ۱۹۹۰، ص ۳۵.

113. Mr.H.P.White.

114. NewMan, A Short History of Cyprus,96-1940.